

با رسیدن فرزندتان به سن ورود به مدرسه، متوجه می شوید که وارد مرحله جدیدی از زندگی خود شده است. او با کودکان هم سن و سال خود دیدار کرده و دوستان جدیدی خواهد یافت. در این دوره، آموزگاران دیگری نیز وارد زندگی او شده و همانند والدین، الگوی آموزشی وی خواهند شد و به زودی خواهید فهمید که دیگر تنها معلم و الگوی او نیستید.

به مرور که دنیای کودک بزرگ تر می شود، ایمان او نیز توسعه می یابد. زندگی معنوی او که تا کنون پیرامون خودش (اضطرابها، نیازها، آسایش و خوشحالی) متمرکز بوده، اکنون دنیای بزرگ تری را در بر می گیرد. او دیگر بهتر از گذشته می تواند به جایگاهی که به عنوان یک فرد در خانواده، مدرسه و جمع دوستان خود دارد، پی ببرد.

قدرت بیان او به مهارت های جدید وی در زمینه خواندن و نوشتن اضافه می شود. این توانایی ها به او کمک می کنند تا بتواند تجارب و درک خود را برای دیگران توضیح دهد. بین سنین پنج تا ده سالگی، کودکان می آموزند که به تدریج منطقی تر فکر کنند و انسجام فکری آنها افزایش می یابد.

در این سنین، کودک ابتدا باورهای ساده را می‌آموزد، آنگاه بینش وسیع‌تری پیدا می‌کند. در پی توسعه ایمان در کودک، ویژگی‌های شخصیتی زیر شکل می‌گیرند و آشکار می‌شوند.

● کودکان در این سنین قادر به درک و پذیرش داستان‌ها و باورهای مذهبی خود هستند.

به دست آوردن قوه درک و فهم داستان‌ها، مرحله مهمی در رشد کودکان به شمار می‌آید. کودک در این سن قادر است اعتقادات خود را با ساختن نمادهای خوبی و بدی بیان کند؛ نمادهایی که از داستان‌ها آموخته است. او قادر به درک حقایق ساده مذهبی است و می‌تواند در مراسم مذهبی شرکت کرده و حتی تا حدودی معنی این مراسم را درک کند.

در این سنین کودکان قادرند درباره خود و دیگران صحبت کنند. نوشتن انشا و داستان باعث می‌شود تا کودک قدرت ابراز عقیده خود را پرورش داده و توانایی درک معنویات را در خود افزایش دهد. مناسب‌ترین داستان‌ها برای این منظور، داستان‌هایی ساده و دارای پیام روشن هستند، چرا که کودکان ظاهر داستان‌ها را درک می‌کنند و معانی عمیق آن‌ها را به خوبی نمی‌فهمند.

کودکان این گروه سنی را در مراسم مذهبی انفرادی و جمعی شرکت دهید. منظور و هدف اعمال مذهبی را به طور منطقی برای آن‌ها توضیح دهید. کودکان این سنین تا حدودی توانایی درک آن‌ها را دارند. همچنین راه و روش درست انجام تکالیف مذهبی را به آن‌ها آموزش بدهید.

آموزش مبانی اعتقادی مذهب‌تان را می‌توانید در این سنین شروع کنید. معمولاً کتاب‌های آموزشی مناسب سن بچه‌ها در بازار یافت می‌شود.

● کودکانی که در این سنین قرار دارند، بهتر از گذشته می‌توانند به دیدگاه دیگران پی ببرند.

یکی از دیگر توانایی‌های کودک در این سنین، قدرت درک دیدگاه‌های دیگران است. این توانایی باعث می‌شود که این سن بهترین دوران برای

آموزش احترام گذاشتن به دیگران و احساس همدردی با افراد دردمند و رنجور باشد.

این توانایی اغلب به صورت عشق و علاقه به عدالت و انصاف در کودکان ظاهر می شود. وقتی با آن ها منصفانه، صادقانه و عادلانه برخورد می شود، بسیار شادمان می شوند. عدالت در ذهن آن ها بخشی از جهان طبیعت است و مثل یک درخت یا اتومبیل یا باران، عینیت و واقعیت دارد. آن ها تصور می کنند که بی عدالتی و بی انصافی به معنی زیر پا گذاشتن قانون جهان است. عدالتخواهی ممکن است باعث سرسختی و ایجاد حس حق به جانب بودن در کودکان شود، ولی این احساس هنگامی که با آموزش «رعایت حقوق دیگران» آمیخته شود، به اساسی برای رشد اخلاقی کودکان در آینده تبدیل می شود.

این کودکان، خدا را نیز موجود عادل می دانند که اگر کاری را برای رضای او انجام دهند، خدا نیز تلافی خواهد کرد.

● خدا، موجودی انسان گونه تلقی می شود.

اگرچه کودک ممکن است خدا را بالاتر از هر چیزی بداند، اما در عین حال ممکن است او را به صورت انسان نیز تصور کند. او ممکن است خدا را شخصی تصور کند که دست و پا دارد و می تواند راه برود و سخن بگوید. حتی ممکن است در خیال خود خداوند را در خانه ای ببیند که مهمانانی دارد و در وقت مقرر غذا می خورد یا می خوابد. خدا را دارای احساساتی همچون خوشحالی و ناراحتی، عصبانیت و آرامش تصور می کند.

این تصورات، خدا را برای کودک واقعی تر ساخته و باعث می شوند که بتوانند راحت تر با او رابطه برقرار کنند.

بسیاری از سنت های مذهبی، تصویری از خدا ارائه می دهند که از زندگی و روابط اجتماعی انسان ها نشأت گرفته است. گاهی اوقات، او را پدر، سلطان یا داور خطاب می کنند. برخی مذاهب اولیه، خدا را به

موجوداتی نیرومند مثل شیر یا خورشید تشبیه می‌کنند. درک کودکان پنج تا ده ساله پذیرش خاصی نسبت به این تصاویر دارد. تصور هر یک از این پدیده‌ها و موجودات، به آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند دریافت‌های خود را درباره خدا به زبان بیاورند. در واقع کودکان با گفتن جملاتی مثل:

«اگر خدا پدر آسمانی ماست، پس...»

«خدا مانند شیر است، چون...»

«من فکر می‌کنم خدا نور است، زیرا...»

سعی دارند برترین و زیباترین صفاتی را که تاکنون درک کرده‌اند، به خداوند نسبت دهند. باید مراقب باشید که این تصورات به تدریج موضوع پرستش او قرار نگیرند و منجر به انحرافات معنوی و شرک نشوند.\*

● کودکان در این سنین، تصاویری ساده و سطحی از اعتقادات دینی دارند هنگامی که به فرزندتان می‌گویید: «خدا سرپرست و ولی ماست»، او خدا را به اولیای (پدر و مادر) خودش تشبیه کرده و کلیه توانایی‌ها و حتی ناتوانی‌های والدین خود را به خدا نیز تسری می‌دهد. به بیانی دیگر، اعتقادات دینی برای کودکان در ساده‌ترین شکل و مفهوم آن معنی پیدا می‌کند.

ویژگی ساده‌گزینی آن‌ها موجب می‌شود تا مستعد پی‌ریزی یک سلسله اصول اعتقادی شوند تا راهنمای تفکر آن‌ها در سنین بالاتر شود. مطمئناً زمانی فرا می‌رسد که باورهای ساده و بنیادین خود را مورد نقد و بازنگری قرار داده و به درک و دریافت‌های عمیق‌تری خواهند رسید.